



محاصرہ

آدونیس

ترجمہ: صالح بوعدار

سرشناسه: آدونیس، ۱۹۳۵-م.
Adunis

عنوان قراردادادی: کتاب الحصار، فارسی
عنوان و نام پدیدآور: محاصره/آدونیس؛ ترجمه صالح بوعدار.
مشخصات نشر: تهران: روزنه، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۵۶ ص.
شابک: ۹-۵۱۲-۲۳۴-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: قیفا
موضوع: شعر عربی — سوریه — قرن ۲۰م. — ترجمه شده به فارسی
Arabic poetry -- Syria -- 20th century -- Translations into Persian

شعر فارسی — قرن ۱۴ — ترجمه شده از عربی
Persian poetry -- 20th century -- Translations from Arabic

شناسه افزوده: بوعدار، صالح، ۱۳۶۵-، مترجم

رده بندی کنگره: PJA۴۸۴۸

رده بندی دیویی: ۸۹۲/۷۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۹۹۸۱۲



کتاب محاصره

آدونیس

ترجمه: صالح بوعدار

ویراستار: شادیه غفاری

طرح جلد: نرگس موسوی

صفحه آرا: زینب صائمی

چاپ اول: ۱۴۰۱

قیمت: ۱۲۵۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: نوبخت

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقه ۳، انتشارات روزنه

☎ تلفن: ۸۸۸۵۲۷۳۰ - ۸۸۸۵۲۶۳۱ 📠 نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

🌐 سایت: www.rowzanehnashr.com

📧 rowzanehnashr

📷 rowzanehnashr

ISBN: 978-622-234-512-9

شابک: ۹-۵۱۲-۲۳۴-۶۲۲-۹۷۸

✳ تمام حقوق برای ناشر محفوظ است ✳

فهرست

۹.....	پیشگفتار مترجم.....
۱۵.....	یادداشت‌های پیش‌گفتار مترجم.....
۱۷.....	زمان.....
۳۱.....	صحرا ۱.....
۳۹.....	فروغ شمع.....
۵۵.....	صحرا ۲.....
۶۷.....	شخصیت‌هایی.....
۷۵.....	سیاه سرور.....
۷۹.....	نامه‌ها.....
۸۳.....	حایلی از غبار و ورق.....
۸۹.....	طواف کن ای افسردگی.....
۹۵.....	این است آنچه که محمد بن عیسی صیدانی نگاشت.....
۱۰۳.....	ترانه‌هایی.....
۱۰۴.....	ترانه‌ای برای لحظه‌ای سپری شده.....
۱۰۴.....	ترانه‌ای برای این زمان.....
۱۰۴.....	ترانه‌ای برای زمان-ضد.....
۱۰۵.....	ترانه‌ای برای وقت.....
۱۰۶.....	ترانه‌ای برای معنا.....
۱۰۶.....	ترانه‌ای برای زینب.....
۱۰۶.....	ترانه‌ای بهر پاره‌ای حروف.....

- ۱۰۷..... ترانه‌ای برای فاطمه
- ۱۰۷..... ترانه‌ای برای خوان
- ۱۰۷..... ترانه‌ای بهرِ اعتراف
- ۱۰۸..... ترانه‌هایی بهرِ مسافت‌ها
- ۱۰۸..... ترانه‌ای برای زبان‌ها
- ۱۰۸..... ترانه‌ای برای احمد، مریم و کریم
- ۱۰۹..... ترانه‌ای برای عاشقی
- ۱۰۹..... ترانه‌ای برای مرده‌ای
- ۱۱۰..... ترانه‌ای برای او
- ۱۱۰..... ترانه‌ای برای زخم
- ۱۱۱..... ترانه‌ای برای برزیگری
- ۱۱۱..... ترانه‌ای برای هر چه خواهانی
- ۱۱۲..... ترانه‌ای برای خیال
- ۱۱۲..... ترانه‌ای برای نوشتن
- ۱۱۲..... ترانه‌ای بهرِ راز
- ۱۱۳..... ترانه‌ای دگر بهر او
- ۱۱۵..... نام
- ۱۱۷..... حالات
- ۱۱۷..... «آن روانداز»
- ۱۱۷..... «آن پیری»
- ۱۱۷..... «آن ابری»
- ۱۱۸..... «آن لحظه»
- ۱۱۸..... «آن چشمه‌ای»
- ۱۱۸..... «آن گلی»
- ۱۱۸..... «آن صدلی»
- ۱۱۹..... «حالت صحرا / نرگس»
- ۱۲۳..... پسرک دویده در حافظه

فهرست ❖ ۷

۱۲۹ شطح

۱۳۵ اسماعیل

پیشگفتار مترجم

علی احمد سعید اسبر مشهور به آدونیس، سال (۱۹۳۰) در روستای قصابین شهر جلیه از استان لاذقیه سوریه، به دنیا آمد. آدونیس شاعری مدرن و چالشی‌ست که در شعر خویش از ذهن و زبان صوفیه و جنبش سوررئالیسم تاثیر پذیرفته است و در پروسه شعری و زبان خلاقانه خویش به بازآفرینی نگاه صوفیانه و رویایی، بهره‌گیری از بینش تاریخی، به‌گزینی میراث ادبی و فکری جهان عرب و احضار شاعرانه اسطوره‌ها، پرداخته است. جهان شعری‌اش بسیار غنی و فراخ است و تاریخ، سنت، فرهنگ جهان عرب و اساطیر فینیقی، آشوری، بین‌النهرین و نیز دنیای مدرن غرب را فرامی‌گیرد. ازین‌رو رمز، اسطوره و نگاه ژرف‌رویایی و صوفیانه از ژرف‌ساخت‌های بنیادین شعر وی به‌شمار می‌روند. وی هم در بُعد کمیّت آفرینش شعری، هم در بعد نوآوری‌های شاعرانه، شاعری آوانگارد، پیشرو و ساخت‌شکن است.

شعر آدونیس بر عنصر زبانی و زبانیّت تاکید ویژه‌ای دارد و شعرش ساخته و استوار و شکوهمند است. وی نه تنها زیست و تجربه‌های سترگی در شعر معاصر و جریان‌های ادبی دارد؛ نیز میراث‌دار ادب کهن عرب و تجربه‌های شاعرانه معاصر است. او با نگاهی چالشی و منتقدانه میراث کهن عرب را حلاجی می‌کند و گوهرهای نابش را بر می‌گزیند. وی می‌گوید: «شاعر بزرگ کسی‌ست که از سنت فراتر رود و به آن، شیء و اندیشه نومی بیفزاید»^۱.

پیشتر گفتیم که ایجاز شاعرانه، تصوّف، ابهام هنری، نگاه سورئال و رویایی از مشخصه‌های شعر آدونیس است. ازین منظر، ذهن و عین، در شعر آدونیس، در بافت و ساختار شگرفی در هم تنیده‌اند و نمی‌توان آن‌ها را تفکیک کرد. تجربه شعری وی،

عصیانی بر تمام کلیشه‌ها، ثوابت و قراردادهاست و این عصیان نه تنها شعر را درهم می‌نوردد؛ بلکه حتی آن بخش از اندیشه ایستای عربی را هدف می‌گیرد. ازین‌روی است که صبغه و نگاه صوفیانه و سوررئالیستی در آثار وی پر رنگ است. لیک تجربه شاعرانه آدونیس تماماً و عیناً، معطوف به این دو رویکرد نیست. زیرا آنچه که برای آدونیس مهم است شگرد و کارکرد نگارش سوررئالیستی در عرصه زبانی و بیان شاعرانه است. احسان عباس در خصوص سوررئالیسم آدونسی می‌گوید: «آدونیس گرچه سوررئالیست نیست اما عناصر فراوانی، وی را به سوررئالیسم گره می‌زنند. وی می‌کوشد تا میان انقلاب مارکسیستی و انقلاب سوررئالیستی، از رهگذر مقولات سوررئالیستی ارتباط برقرار کند».^۲

آدونیس از اسطوره، رمز، شخصیت‌های اسطوره‌ای، تاریخی، دینی، فرهنگی و ادبی برای فریگی بن‌مایه‌های شعری خویش بهره می‌گیرد. این رویکرد علاوه بر اینکه نیاز روحی و جمالی شاعر به اسطوره‌ها را می‌رساند؛ از سوی دیگر گریز وی از وضع سیاه و اسفبار کنونی خویش را نشان می‌دهد. بهره‌گیری آدونیس از سمبولیسم اسطوره‌ای، از این‌نیاز ناشی می‌شود که وی می‌خواهد دلالت‌های معنایی و خوانش‌های هرمنوتیکی متعددی را فراروی مخاطب بگشاید و شعر را از تفسیرهای تک‌ساحتی برهاند و پایانی باز را برای مخاطب رقم بزند. چراکه در نگره آدونیس، رمز و اسطوره نقطه التقای ظاهر و باطن، مرئی و نامرئی‌ست و از این نقطه کانونی‌ست که شعر آدونیس پویا و شکوفا می‌شود و چندوجهی می‌گردد.

آدونیس نیز، اندیشمند بزرگ و ژرفی است و به موازات پیش بردن پروسه سترگ شعری‌اش، از نقد و حلاجی فرهنگ و اندیشه عربی غفلت نورزیده است. «روپای انقلابی آدونسی مسلح به تیشه‌ای‌ست که در پی ویران کردن بنیان‌های فرهنگ عربی با تمام زیرساخت‌های دینی، اندیشه‌ای، سیاسی، اجتماعی و هنری‌اش است. این رویا، بر دو محور متمرکز است: ویران کردن بنیان فرهنگی پیشین و بنا نهادن جهان موازی جدیدی. آدونیس در شرایط تمدنی و فرهنگی وخیمی بالید و از این‌روست که در روپای شورش ریشه‌ای ژرفی‌ست تا این‌اوضاع را سرنگون سازد و بر آوارش، واقعیت تمدنی نوینی را بنا کند».^۲

دکتر شفیعی کدکنی درباره آدونیس می‌گوید: «آدونیس -در معنی خوب کلمه- غریزه‌ترین شاعر عرب است. متجددترین آن‌ها، و در دو زمینه شعر و نقد شعر- به‌خصوص با معیارهای مدرنیسم غرب- امروز یکتا و بی‌همتاست. یکی از بافرهنگ‌ترین ادیبانی‌ست که من در حوزه ادبیات شرق میانه می‌شناسم».^۴ همچنین وی درباره پاره‌ای همانندی‌های شاعران معاصر ایرانی با آدونیس، می‌گوید: «در زبان عربی، تصوّر می‌کنم آدونیس ترکیبی‌ست از شاملو (به خاطر تجربه زبانی و کشف‌های زبانی او) و فروغ (به خاطر حالات و لحظه‌های زندگی یک روشنفکر عصر ما) و سپهری (به خاطر غرابت بیان و انحراف از نرم norm در تصاویر)».^۵

آدونیس برای آنکه فاعلیت شعر را ارتقا دهد و بیش از پیش، شعر خویش را بارور کند، از تکنیک «نقاب» بهره می‌جوید. وی با بهره‌گیری از تکنیک نقاب و فراخوانی شخصیت‌های تاریخی، اسطوره‌ای و دینی، کلیشه‌ها و عادت‌های ذهنی مخاطب و نیز سنت‌های ادبی مرسوم را درهم می‌شکند و مخاطب را در فضای شناوری از ابتکار، افسون و دلالت‌های معنایی بکر و هنری پرتاب می‌کند. از منظر روانشناسی یونگ، «نقاب» کهن‌الگویی‌ست که فرد در برابر فشارها یا مصلحت‌های اجتماعی و در موقعیت‌های گوناگون زندگی بر چهره می‌زند. کلمه نقاب، از ماسکی گرفته شده است که بازیگران هنگام بازی در تئاتر بر چهره می‌زده‌اند. بنابراین از منظر روان‌شناسی، استفاده انسان از نقاب کارکردی شناختی دارد. به این معنی که انسان برای سازگاری با جهان پیرامون خود و دنیای درون خود، ناگزیر به استفاده از نقاب است اما به شرطی که با نقاب یکی نشود و شخصیت، هویت و فردیت خود را از دست ندهد. نقاب واسطه «من» و جهان خارج است. «نقاب، روش سازگاری فرد با دنیاست یا رفتاری‌ست که فرد در کنار آمدن با دنیا دارد».^۶

طبق دیدگاه یونگ، کهن‌الگوی نقاب به دو صورت تجلی می‌کند. نخست نقابی‌ست که فرد بر چهره اجتماعی خود می‌گذارد و صورت دوم آن است که فرد در نقاب شخصیت‌های اسطوره‌ای، دینی، تاریخی در می‌آید و کارکردی جمال‌شناسانه دارد و آنچه که در هنر و ادبیات، مدّ نظر ماست، همین جنبه جمالی

نقاب است. احسان عباس می‌گوید: «نقاب، به گذشته و شخصیت‌های الگوی تاریخی معطوف است».^۸ شاعر از تکنیک نقاب بهره می‌گیرد تا بیزاری و ملال خود را از وضع موجود نشان دهد. «شاعر معاصر به بهره‌گیری از رخدادهای تاریخی روی می‌آورد تا بیانگر مواضع وی باشند یا زمانه خود و نقایصش را از خلال آن‌ها محاکمه کند. ازین روی شاعر، رخدادها و شخصیت‌هایی را برمی‌گزیند که با تجربه شعری و خواسته وی تناسب داشته باشند و با آن رخدادهای و شخصیت‌ها عمیقاً گره می‌خورد و آن‌ها را فریبه‌تر می‌کند و شهود تاریخی‌اش، تصویر و رمزی برای آینگی واقعیت‌ها، اوضاع و قضایای اساسی آکنده از اندوه و تباهی خواهد بود و شاعر در آینه آن رخدادهای و شخصیت‌ها، خطا فکری و نگرش خود را پنهان می‌کند».^۹ لیک منتقدانی چون جابر عصفور، دایره شمول نقاب را بسیار فراخ‌تر می‌بینند و آن را حتی شامل شخصیت‌های برساخته، هنری و ذهنی شاعر می‌دانند. از این‌روست که بهره‌گیری از نقاب، باعث چند صدایی و خوانش تاویلی و هرمنوتیکی می‌شود.

جابر عصفور می‌گوید: «شاعر معاصر از نقاب بهره می‌گیرد تا بر صدای شعری خویش لحن عینیت بی‌طرفانه‌ای بیفکند و از جوشش مستقیم ضمیر و درون خود دوری کند؛ بی آنکه پنهان نماید رمز مدّ نظری که موضع شاعر را در قبال عصر وی روشن می‌کند؛ غالباً رمز نقاب، در شخصیتی از شخصیت‌هایی که شعر از زبان آن‌ها بازگو می‌گردد، متمثل می‌شود و شعر از رهگذر نقاب، این شخصیت را به زیبایی بازمی‌نمایاند و جهان این شخصیت را، از رهگذر ابراز دیدگاه‌ها، موضع‌گیری‌ها، دغدغه‌ها و نوع ارتباطش با دیگران کشف می‌کند. سپس این شخصیت بر شعر، چیره می‌گردد و با ضمیر متکلم سخن می‌گوید تا آنجا که گمان می‌کنیم، ما صدای آن شخصیت را می‌شنویم. لیک آرام‌آرام درمی‌یابیم که شخصیت در شعر - نقابی بیش نیست که شاعر از خلال آن سخن می‌گوید و صدای مستقیم شخصیت با صدای ضمنی شاعر هم‌آوا می‌شود و ما را به کنه معنی نقاب در شعر می‌رساند».^{۱۰}

در این مجموعه، شعر «الوقت» ملهم از محاصره بیروت توسط اسرائیل در سال (۱۹۸۲) است و رنج و اندوه بی‌پایان مردم فلسطین و لبنان را زیر یوغ این

محاصره می‌نماید و زمان و سرنوشت بر بادرفته ملتِ خویش را ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد گستره تاریخی تا زمان اکنون ادامه یافته و «انسان» به صورت‌های گوناگون مثله می‌گردد.

در کتاب محاصره، نام‌ها و اعلام فراوانی ذکر شده‌اند. نام‌هایی چون: قرقماس، طهماز، امیه و ... نمادی از سلطه و چیرگی‌اند و نام «اسماعیل» بیش از سی بار تکرار می‌شود که بر زبان، تاریخ و دین، فرهنگ عربی و پدرانگی دلالت دارد و از این رهگذر «اسماعیل» نماد اصول و پایه‌های متصلب عربی‌ست که انسان عربی باید از آن‌ها بگذرد؛ چراکه شخصیت اسماعیل که فدایی پدر خویش شده، رمزی از سنت و سرسپاری سیاسی است.

تاریخ نیز در این مجموعه، عنصری کلیدی‌ست که شاعر در بستر رخداد‌های تاریخی‌ای چون دوران مغول-مملوکی عثمانی بستر کنونی جهان عرب را ارزیابی و تحلیل می‌کند و استبداد حاکم بر این واقعیت عربی را استمرار همان هژمونی استبداد تاریخی می‌داند.

در این دیوان، آدونیس از اسماعیل به عنوان «نقاب» بهره می‌گیرد. آدونیس این شعر را با اندیشه تطهیر خویش و امت خود می‌آغازد. تطهیر و رهایی و رستاخیز مجدد از آواری که امت عربی را در پایین‌ترین جایگاه فرهنگی در جهان قرار داده است.

شعر «اسماعیل» تصویرگر کشور مصیبت‌زده فلسطین است که با الهام از واقعه تلخ حمله اسرائیل به بیروت در سال (۱۹۸۲) است. «اسماعیل» شخصیتی تاریخی-دینی‌ست و آدونیس وی را در بستری نمادین و اسطوره‌ای بکار می‌برد و از این رهگذر اسماعیل را با حوادث کنونی جهان عرب پیوند می‌زند و حمله تلخ اسرائیل به بیروت و رنج فلسطینیان را ترسیم می‌کند. آری اسماعیل، تجسمی از ملت فلسطین است که زخمی‌ست و جراحت بر جراحت درد می‌فزاید و لبنان و فلسطین در تقاطعی بنام محاصره سبعانه اسرائیل بر این دو، به هم گره می‌خورند و درد و زخم مشترکی برایشان رقم می‌خورد:

«ماده‌اشتر یکی فراری‌ست بیروت و مرگ، کجاوه‌اش / جنایت‌ها دیدم که می‌چربند /

گوسپندانشان دیدم...

نیز دیدم رقص فلزاتی

و می‌بینم: خیمه‌ها، همان خیمه‌ها؛ نیز می‌بینم: همان ویرانه‌ها ویرانه‌ها

راه‌هایی بسته‌اند ز نثار توفشِ سحاب‌شان

و آتش می‌داند چه گویم».

در برگردان این مجموعه، علاوه بر اینکه سعی شده است تا شعریت و برجستگی زبانی اثر حفظ شود؛ کوشیده‌ایم تا ساختار شکنی‌ها، تعلیق معنا، فاصله‌گذاری‌ها و چینش و نظم شعرها نزدیک به الگوی عربی آن باشد و رازآلودگی و ایجاز متن محفوظ بماند و مسیر مشارکت پویای مخاطب در کشف و شهود متن همواره گشوده باشد و بخشی از فرآیند به خوانش درآوردن متن مسکوت و سپیدخوانی‌ها بر عهده وی قرار گیرد.

همچنین، برخی مفاهیم کلیدی، عبارت‌ها، اصطلاحات و کلماتی را که بار معنایی نمادین، اسطوره‌ای و تلمیحی شگرفی داشته‌اند، تا آنجا که بافت و ساختار متن و زیبایی‌اش اجازه می‌داد؛ عیناً آورده‌ایم و در پاورقی‌ها به توضیح مبسوط آن‌ها پرداخته‌ایم. زیرا بیم آن می‌رفت که اگر یکی از معانی آن کلمه و اصطلاح را بیاوریم، از دیگر معانی ضمنی و چند لایه کلام غفلت بورزیم و خواننده را از فربگی شعر آدونیس و خوانش تأویلی و هرمنوتیکی آن، محروم گردانیم.

در پایان، از سرکار خانم شادیه غفاری قدردانی می‌کنم و مراتب امتنان خویش را باز می‌گویم که با شکیبایی و دانایی متن را ویراستند. همچنین سپاس‌گزار همکاری مدیر محترم انتشارات روزنه هستم که با همراهی و یاری ایشان این مجموعه به زیور طبع آراسته شد و در اختیار خوانندگان ارجمند قرار گرفت.

صالح بوعدار

یادداشت‌های پیش‌گفتار مترجم

۱. الشرح، علی؛ بنیه القصيدة القصيرة في شعر أدونيس، ۱۹۸۷م. ص ۱۱.
۲. عباس احسان، (۱۹۷۸م)، اتجاهات الشعر العربي المعاصر، كويت: عالم المعرفة، ص ۱۶۲.
۳. قاسم، د. عدنان حسين؛ "الإبداع و مصادرة الثقافية عند أدونيس (الدار العربية للنشر و التوزيع، مصر: ۲۰۰۰م، ص ۱۳۸).
۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ شعر معاصر عرب، ۱۳۹۳، چ سوم، تهران، نشر: سخن، ص ۲۰۵.
۵. همان، ص ۲۰۹.
۶. Persona
۷. یونگ، کارل گوستاو؛ انسان وسمیل‌هایش، ترجمه، محمود سلطانیه، جامی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۷، ص ۴۱۱.
۸. عباس، إحسان، اتجاهات الشعر العربي المعاصر، الكويت، المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب، ۱۹۹۸، ص ۱۲۶.
۹. عید، رجاء؛ لغة الشعر، منشأة المعارف، الاسكندرية، القاهرة، ۱۹۸۵م، ص ۱۲۷.
۱۰. جابر عصفور، أفنعة الشعر المعاصر: مهبّار الدمشقي - فصول - مجلد ۱/ العدد ۴/ ۱۹۸۱م، ص ۱۲۳.

زمان

در بَرَم خوشهٔ زمان وُ سَرَم، برجی از آتش:
چیست این خونِ ژرفاژرفِ فروخزیده در ماسه‌ها وُ چیست این افول؟
ما را بگوی،
ای شراره‌های کنون / چه بگوییم؟
در حنجره‌ام پاره‌های تاریخ وُ
نشانِ قربانی، بر چهره‌ام.

اینک «زبان» چه تلخ است وُ
الغبا، چه نارسا.

در بَرَم خوشهٔ زمان وُ سَرَم، برجی از آتش:
دوستی شد آیا جلادی؟
و همسایه‌ای گفت:
چه دیر می‌آید هلاکو؟ کیست برِ دَرِ کوبنده؟
خراج گیرنده؟ جزیه را به او بده

شمایل زنان و مردان /
 چونان تصویرهایی می‌روند
 اشارت کردند و نجوا
 باریکهٔ قتلی بود گام‌هایمان
 قتل تو آیا، از جانب خداست؛
 یا خدا از قتل تو، آمده؟
 گم کرد او را، معما و
 خمید چونان کمانی از دلهره بر روزگاران خمیده‌اش.

- مرا برادری ست گم گشت و پدری مجنون /
 و مُردند کودکانم
 به که امید بندم؟ آیا در آغوش کشم در را؟
 آیا به یکی سجاده شکوه برم؟
 سرش دوزان گرفت؛ بده قدح و
 ارزانی‌اش کن شفا را از عطسهٔ فقیهان
 پیکرهایی که می‌خواندشان قاتل چونان لطیفه‌ای /
 پوسیده استخوان‌هایی
 این گوشت‌پاره، سر کودک‌ست یا تکه‌اخگری؟
 این که می‌نگرم پیکری ست یا کالبدی گلین؟
 می‌خمم؛
 چشمان می‌دوزم و
 پهلویی را رفو
 چه بسا یاری‌ام کند گمان و
 ره بنمایدم روشنی حافظه
 لیک من به عبث و با فراست درنگ می‌کنم در آن باریکهٔ نخ
 به عبث گرد می‌آورم سری، دو بازو و دو ساق؛
 تا بشناسم و بکاوم مقتول را.

که را می‌دهد مورچه آموزهٔ خویش؟

و شگفتی از چه‌روست؟

یکی شعر؛

گره‌خوردگی این شرر فاجعه‌بار با چشمان /

وجد و ربایشی‌ست چو بینی خانوات؛

چونان پاره‌هایی بالارونده سوی خداست.

جیغ زد بوف غیب‌دانی بر گلدسته‌ای

از صدای خویش رنگین‌کمانی یافت و

خموشانه‌گریست تا نهایت شادمانی.

در بَرَم خوشهٔ زمان و سَرَم، برجی از آتش:

هویدا کرد اسرار خویش بهلول:

دکان زیورهاست این روزگار خشمگین و عصیانگر؛

همانا باتالاقی‌ست از پیمبران.

هویدا کرد اسرار خویش بهلول:

مرگ خواهد بود «صداقت»

و نانِ شاعران خواهد بود «مرگ»

و آن‌چه وطن نامیده شد و وطن گشت؛

روزگاری بیش نیست که شناور گشته بر چهرهٔ روزگار.

هویدا کرد اسرار خویش بهلول:

کجاست کلیدت ای شکوه طوفان؟

مرحمتی کن؛

مرا غرقه کن و واپسین کرانه‌هایم بستان

مرا برگیر و ببر

فسونم کرد لجه‌ای سوزان

جادویم کرد پر کاه شعله‌وری

فسونم کردند مسیرهایی که می‌رمند دگر راهها از آنها.

در بَرَم خوشهٔ زمان وُ سَرَم، برجی از آتش:

از خاطر بُرد روحم اشیای شیدایی خویش

نیز از یاد بُرد میراث پنهان شده در سرای تصویرها

دگر به یاد نمی‌آورد آنچه که بر زبان می‌آورند باران‌ها

آنچه را که می‌نویسد دودهٔ درختان؛

و نمی‌نگارد مگر یکی مرغ دریایی /

که می‌افکندش موج بر طناب کشتی‌ای

و نمی‌شنود جز فلزی که فریاد بر می‌آورد:

هان اینک سینۀ شهر؛

ماهی‌ست شکافته می‌گردد وُ

بند است به ناف گولی از شرر

دگر نمی‌داند همانا خدای وُ شاعر؛

دو کودک‌اند می‌خسبند بر رخسارهٔ سنگ.

از خاطر بُرد روحم اشیای شیدایی خویش

ازین‌رو می‌ترساندم سایه _ فردای نگاشته شده /

ازین‌رو می‌آکند مرا گمان وُ بر من می‌شورد خواب

بندی شده، می‌دوم از آتشی به آتشی دگر

شناور گشتم در عَرَقِ جهنده از تنم

و با دیوار،

قسمت کردم شب‌بیداری را /

_ گام‌های شب، ددانند _

بارها گفته‌ام شعر ته‌نشین شده در حافظه‌ام را:

کدامین ارّه بر گردنم

تقریر می‌کند آیهٔ سکوت را بر من؟